

« عبادت »

آزمایشات آدمی (۴)

آخرین حلقه از زنجیره کلمات مرتبط با "آزمون‌های آدمی"، که شاید محصول و منتجه همه آنان باشد، "عبادت" است که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. کلمه عبادت با مشتقاتش (مثل: عبد، عابد، تعبد و...) ۲۷۵ بار در قرآن تکرار شده است که از نظر آماری و اهمیتی که در متن کتاب دارد، از کلمات کلیدی قرآن به شمار می‌رود و شناخت عمیق‌تر آن برای فهم آموزه‌های الهی اهمیت بسیار دارد.

هر مسلمانی که اهل نماز باشد، حداقل ده بار در نیایش‌های روزانه خود جمله: "ایک نعبد و ایک نستعین" را تکرار می‌کند که ضروری است بدانیم دقیقاً چه چیزی از خدا درخواست می‌کنیم. بیشتر مردم عبادت را همین نماز و روزه‌ها و سایر احکام شرعی می‌دانند. عارفان و ادیبانی هم همچون سعدی علیه‌الرحمه گفته‌اند:

عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلّی نیست

از پیامبر مکرم اسلام^ﷺ نیز نقل کرده‌اند که فرمود: "یک ساعت تفکر از یک سال عبادت بهتر است".

در ترجمه‌های فارسی قرآن، شما کلمات: "بندگی کردن"، "پرستش" و اطاعت را جایگزین کلمه عبادت می‌یابید. البته این معادل‌ها از جهاتی درست است، ولی بیانگر روح مطلب و رساننده همه بارمعنایی کلمه عبادت نمی‌باشند. در ترجمه‌های انگلیسی قرآن از آیه ۵۶ سوره ذاریات نیز، که هدف از خلقت انسان را "عبادت" شمرده است، همین مفهوم محدود پرستش (worship) و خدمت کردن (to serve) به خدا را مورد نظر قرار داده‌اند که به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

I have only created sprites and men so they may **worship** Me (T.B. Irving).

I have only created jinns and men so that they may **serve** Me (Abdullah Yosuf Ali).

I created jinns and mankind only to **worship** Me (Abdel Haleem).

I have not created but jinn and humankind so that they should **worship** Me (Laleh Bakhtiar).

I have not created the jinn and the men except that they should **serve** Me (Mauland Muhammad Ali).

با توجه به سابقه ذهنی که مردم جهان بخصوص غربی‌ها از دوران برده‌داری و بندگی دارند، شما فکر می‌کنید آنها چه تصویری از این پیام قرآنی در بیان فلسفه خلقت آدمی پیدا می‌کنند؟! و آیا چنین برداشتی با این فراز قرآنی که "ما بنی آدم را کرامت بخشیدیم" (لقد کرّمنا بنی آدم) تناسبی دارد؟

از آن گذشته، بندگی کردن خدا و سرویس دادن به او!! ممکن است تلویحاً دلالت بر نیاز خداوند به بندگان کند که در دنباله همان آیه به صراحت آن را رد کرده است. نگاه کنید:

ذاریات ۵۶ تا ۵۸- و من، جن (انسان‌های غریبه) و انس (انسان‌های مانوس شما) را نیافریدم مگر آن که مرا "عبادت" کنند. من نه از آنها رزقی می‌خواهم و نه آن که خوراکم دهند! مسلماً خدا خود روزی‌رسان همه و بس نیرومند و برقرار است. (۱)

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ؛ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ ؛ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ

این سؤال به طور جدی مطرح است که حقیقت عبادت چیست؛ پرستش خدا، خدمت به خلق، تفکر و کسب علم، سرویس دادن به خدا... یا چیزی دیگر؟!

ناچار باید به کتاب‌های فرهنگ لغت، متن قرآن و نوشته‌های نزدیک به زمان نزول، همچون نهج البلاغه مراجعه کنیم و اصل و ریشه این کلمه را واکاوی نمائیم.

این قلم برای نخستین بار با معنای ریشه‌ای کلمه "عبادت" با روشنگری‌های قرآنی دکتر شریعتی آشنا شدم. آن معلم تیزبین و زبان‌شناس می‌گفت در زبان عربی هموار کردن راه سنگلاخ برای جاده سازی را "عَبْدَ الطَّرِيقِ" می‌گویند و مسیری را که در اثر کثرت رفت و آمد کوبیده و برای رهروان رام شده باشد، "طَرِيقٌ مَعْبَدٌ" می‌نامند! و چنین نتیجه می‌گرفت که عبادت به سلسله رفتارهایی گفته می‌شود که جاده وجود انسان را برای پذیرش تکالیف و صفات خدائی، مثل ایثار، انفاق، عفو، شهادت، علم و حکمت و... هموار سازد و مقاومت منیت‌ها و نفس‌دنیاطلب او را مهار نماید. نگارنده بعدها نیز در سفر به مکه شخصاً عنوان "عابد" را بر ماشین‌های راهسازی مشاهده نمود و معلوم گردید این مفهوم همچنان در ادبیات امروزی اعراب رایج است.

با چنین ریشه‌یابی لغوی، آیا نمی‌توان گفت هدف از خلقت انسان (در آیه ۵۶ سوره ذاریات) و منظور از عبادت، رام و هموار کردن نفس سرکش، طغیانگر و تن‌پرور آدمی است تا استعدادهای بالقوه‌ای را که خداوند از روح خودش در او دمیده است به فعلیت برساند؟ این استعدادها چیزی جز همان اسماء الهی نیست که در همان آغاز آفرینش و سجده ملائک در نهاد آدمی به ودیعه گذاشته شده است.

موجودات جهان به تمامه رام و تسلیم و تسبیح‌گوی او هستند. این تنها انسان است که عبادت را به اختیار خود و با عشق انتخاب می‌کند:

آدمی منکر ز تسبیح جماد و آن جماد اندر عبادت اوستاد (مثنوی دفتر سوم، بیت ۱۴۹۸)

فرض لازم شد عبادت عشق را، آخر بگو	فرض و ندب و واجب و تعلیم و استلزام کو
عشق‌بازی‌های جان و آنگهی اکراه و زور	عشق‌بر بسته کجا، وای ولی اکرام کو (دیوان شمس)

حال که سخن از عشق‌بازی داوطلبانه و تلاش سخت‌کوشانه در عبادت شد، به سخن حکیمانه امام علی(ع) در این زمینه نگاه کنید:

فاتقوا الله... فَعْبُدُوا انفسكم لِعِبَادَتِهِ و اخرجوا اليه من حق طاعته. (خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه)

پروای خدا داشته باشید... و نفس خود را برای عبادت او عبد (هموار و عاشق) نمائید.

ولكن الله يختبر عباده بانواع الشدائد و يَتَعَبَّدُهُمْ بانواع المجاهد (نهج البلاغه خطبه ۱۹۲ بند ۶۵).

اما خداوند بندگانش را به انواع سختی‌ها می‌آزماید و نه انواع مجاهدت‌ها به تعبدشان (خودسازی) وا می‌دارد.

به این ترتیب روشن می‌گردد که هموار کردن جاده وجود خود برای استقبال از یار در آستانه دل، همچون جاده‌سازی‌های مادی به مجاهدت‌های سخت برای صاف کردن سنگلاخ‌های نفس نیازمند است.

نکته دیگری که قلبی و باطنی بودن عبادت را، برخلاف معمول که به ظواهر اهمیت می‌دهند، نشان می‌دهد، تقابل و تضاد "عبادت" با "استکبار" است که به دفعات این تعارض در قرآن آمده است (از جمله نساء ۱۷۲، اعراف ۲۰۶ و مؤمن ۶۰). این امر به خوبی نشان می‌دهد که عبادت مبارزه‌ای درونی با احساس خود بزرگ‌بینی با تمرین تواضع و تسلیم در برابر حق و اطاعت عارفانه از اوامر الهی است.

با چنین توجیهی، ابهام دیگری که در نهی آدمیان در "عبادت شیطان"، در برخی آیات قرآن وجود دارد، برطرف می‌گردد. مطابق ترجمه‌های موجود قرآن، خداوند همه انسان‌ها را از پرستش و بندگی شیطان به شدت نهی کرده و از بنی‌آدم بر این کار پیمان جدی گرفته است. صرف نظر از این که امروز "شیطان پرستی" هم برای خود فرقه‌ای شده است! در روزگار نزول قرآن چنین آئینی وجود نداشته که قرآن عبادت خدا را در برابر عبادت شیطان مطرح کرده است و ما نیز که خود مخاطب این آیه هستیم، تعجب می‌کنیم که کی و چگونه شیطان را بندگی کرده‌ایم!؟

یاسین ۶۰ - ای بنی آدم، مگر به شما سفارش نکردم که شیطان را عبادت نکنید که او دشمن آشکار شماست و اینکه تنها مرا عبادت کنید، که راه راست همین است.

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

حضرت ابراهیم نیز پدرش را از همین عبادت شیطان نهی می‌کند، در حالی که شیطان پرستی در آن زمان نیز مرسوم نبوده است

مریم ۴۴ - يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا

منظور از چنین شیطانی، می‌تواند بت باشد، یا جباران روزگار و فرهنگ و نظام سیاسی اعتقادی که در پشت چنین بت‌هایی قرار دارند. امثال فرعون‌هایی که حضرت موسی برده ساختن (عبد کردن) بنی‌اسرائیل را بر او به باد اعتراض می‌گیرد:

شعراء ۲۲ - این چه نعمتی است که منتش را بر من می‌نهی، در حالی که بنی‌اسرائیل را عبد (برده) کرده‌ای!؟

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ

قرآن "طاغوت پرستی" را که معادل شاه پرستی یا تسلیم مطلق به "ولایت مطلقه فقیه" یا شرق و غرب‌زدگی در زمان ماست، در عملکرد قوم بنی‌اسرائیل نسبت به حاکمانشان به شدت محکوم کرده است:

مائده ۶۰ - وجعل منهم القرده والخنزير و عبداً الطاغوت

... و از آنها میمون صفتان مقلد، خوک خصلتان حرام‌خوار و طاغوت‌زدگانی قرار داد...

در کلام مولانا در مثنوی معنوی نیز مفهوم عبادت را در چنین گستره وسیعی به خوبی می‌بینیم:

چون <u>عبادت</u> بود مقصود بشر	شد <u>عبادتگاه</u> گردن کش سقر
آدمی را هست در هر کار دست	لیک ازو مقصود این خدمت بدست
ماخلقت الجن والانس، این بخوان	جز <u>عبادت</u> نیست مقصود از جهان
گرچه مقصود از کتاب آن فن بود	گر توش بالش کنی آن می‌شود
لیک ازو مقصود این بالش نبود	علم بود و دانش و ارشاد سود
گرچه مقصود از بشر علم و هدیست	لیک هر یک آدمی را <u>معبدی</u> است
<u>معبد</u> مرد کریم اکرمته	<u>معبد</u> مرد لئیم اسقمته

مسلمانان نزدیک به زمان نزول قرآن، معنای عبادت را نه انحصاراً پرستش خدا، بلکه تسلیم و طاعت مطلق در برابر هر آنچه و هر آنکه غیر از خداست نیز می‌دانستند؛ شیطان، جباران و هر آنکس که نسبت به او حالت تسلیم و خودباختگی و پیروی مطلق پیدا کنیم. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

هر که حق کسی را ادا کند که او حقش را ادا نمی‌کند، او را عبادت (بندگی) کرده است (من قضی حق من لایقضی حقه فقد عَبَدَهُ) (نهج البلاغه حکمت ۱۶۴ یا ۱۵۵ در بعضی نسخ)

از امام صادق (ع): هر کس به گوینده‌ای گوش دل بسپارد (مقلدوار هر چه گوید بپذیرد)، او را عبادت (بندگی) کرده است. اگر گوینده از خداوند سبحان بگوید، خدای را، و اگر از شیطان بگوید، شیطان را بندگی کرده است

من اصغی الی ناطق فقد عَبَدَهُ. ان کان الناطق عن الله عزوجل، فقد عَبَدَ الله. و ان کان عن الشیطان، فقد عَبَدَ الشیطان

امام علی (ع) در مذمت دنیاپرستانی که دنیا را سرانجام ترک می‌کنند، می‌فرماید:

تَعْبُدُوا الدنیا ای تَعْبُدُوا، و آثروها ای ایثار (خطبه ۱۱۱ بند ۱۳)

آنان دنیا را عبادت کردند، چه عبادتی و آن را برگزیدند، چه برگزیدنی!

در اینجا می‌بینید دل داده و رام دنیا شدن "عبادت دنیا" شمرده شده است که نوعی پرورش نفس و ساختن جاده دنیاپرستی و هوای نفس محسوب می‌شود.

عبادت و آزادی

از آنجائی که عبادت امری قلبی و فعل و انفعالی درونی است، اجبار و اکراه را در آن راهی نیست، نه والدین از تحمیل نماز و اجرای احکام شرعی به فرزندان نتیجه‌ای می‌گیرند، و نه دولت‌های جبار که خودسرانه و خلاف دین خدا، نقش پاسداری از دین و ایمان مردم و مراقبت بر حجاب و دخالت در اعمال آنها را به عهده می‌گیرند، جز فراری دادن مردم از دین به جائی می‌رسند.

بیشترین تأکید و تمرکز قرآن بر کلمه عبادت، در سوره کافرون است که در ۳ آیه کوتاه، ۸ بار این کلمه با تصریح بر آزادی کافران در هر آنچه می‌خواهند بپرستند، تکرار شده است:

به منکران بگو، من معبود شما را بندگی نمی‌کنم، شما نیز معبود مرا بندگی نخواهید کرد. نه من بندگی معبود شما را خواهم کرد و نه شما بندگی معبود مرا. شما به دین خویش باشید و من به دین خویش.

سوره کافرون - قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ؛ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ؛ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ؛ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ؛ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ؛ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ

اخلاص در عبادت

مهم‌ترین نکته در موضوع "عبادت"، اخلاص در آن است. خداوند فقط عبادت خالص را از بندگانش می‌پذیرد و دخالت دادن انگیزه‌ها و عوامل دیگر را در امری که مختص خداست، شرك می‌شمارد که هرگز بخشیده نمی‌شود. ما در تلاش‌های روزانه خود، حتی مواردی که کار مثبت انجام می‌دهیم و خدمتی به دیگران می‌کنیم، ممکن است نیات موازی و متنوعی داشته باشیم و مورد ایراد کسی هم واقع نشویم. فرضاً کار خیری می‌کنیم، اما به گونه‌ای رفتار می‌کنیم که دیگران را هم متوجه کرده و احترام و ستایش آنان را جلب نمائیم! و امثال چنین مثال‌هایی که رضایت نفسانی خود یا نزدیکانمان را نیز شریک رضایت خدا می‌کنیم فراوان است!

فهم عمیق‌تر معنای عبادت به ما کمک می‌کند شرط "خالصانه بودن" را بهتر دریابیم. اگر معنای ریشه‌ای عبادت، هموار کردن وجود برای پذیرش فرامین و احکام الهی، که به فعلیت رساننده اسماء و صفات بالقوه ربوبی در وجود ماست باشد، در این صورت اگر باور داریم "در یک دل دو عشق نمی‌گنجد"، چگونه می‌توان دو نظام مختلف و دو نیت متضاد: "من" و "او" را در دل وارد کرد؟! مشکل اصلی در این است که در فرهنگ ما بجای روح و باطن عبادت، ظاهر کار و شکل بیرونی آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

همان‌طور که گفته شد، هر مسلمان نماز خوانی حداقل ده بار در شبانه روز جمله: "ایک نعبد..." را تکرار و به خود تلقین می‌کند که "فقط او" را باید عبادت کند. اگر اهل قرآن باشد، در این کتاب به کرات می‌خواند که حرف همه پیامبران چیزی جز "الاتعبدوا الاالله" (جز خدا را نخوانید) به امت‌های خویش نبوده است و در می‌یابد که شگفتی همه مشرکین در همین "عبادت انحصاری خدا" و رها کردن انگیزه‌های مشرکانه بوده است. از جمله:

اعراف ۷۰- قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبِدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا...

(مشرکین) گفتند آیا آمده‌ای تا ما را به عبادت انحصاری خدا دعوت کنی و آنچه را که پدرانمان عبادت می‌کردند رها کنیم؟...

و پاسخ پیامبران جز این نبود که این عناوین و اسماء (کشف و کرامات و تصور شفیع و واسطه و وسیله بودن دیگران) را از خودتان درآورده‌اید و هیچ منطقی برای آن نزد خدا موجود نیست، حکم، یکسره از آن خداست، فرمان داده تا جز برای او سرستایش خم نکنیم. این است دین بپا دارنده انسان اما بیشتر مردم نمی‌دانند.

یوسف ۴۰- مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

توجهی که همواره برای خواندن مشرکانه غیر خدا عنوان می‌شده و همچنان می‌شود، این است که ما این‌ها را فقط برای تقرب به خدا می‌خوانیم و اصلتی برای آنان قائل نیستیم!... این انحراف اختلاف‌انگیز از توحید را خداوند نهایت ناسپاسی و تکذیب عملی حقیقت شمرده است:

زمر ۲ و ۳- إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ؛ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ

در قرآن بارها این پیش آگاهی داده شده که اولیائی که مردم به غیر از خدا برای رفع گرفتاری‌ها و یا برآوردن حاجات خود می‌خوانند، نه تنها کاری برای آنها نمی‌توانند بکنند، بلکه روز قیامت مدعی و معترض به آنها به خاطر این عمل شرک‌آمیزشان خواهند شد! ذیلاً به چند نمونه از این هشدارها اشاره می‌شود:

یونس ۲۸ و ۲۹- وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَزَيْنَا بَيْنَهُمْ^۱ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَارًا تَعْبُدُونَ ؛ فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ

مریم ۸۱ و ۸۲- وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ؛ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا

احقاف ۵ و ۶- وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ؛ وَإِذَا حُسِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ

آن کس که مشتاق لقاء ربّ خویش در روز محشر است شایسته است کار نیکو کند و در عبادت ربّ خویش احدی را شریک نسازد:

کهف ۱۱۰- ... مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

(۱)- به نوشته "جن و انس" از همین قلم در وبسایت مراجعه نمایند. کلمه جن در قرآن به هر موجودی، از جمله انسان، که برای ما ناآشنا، پوشیده و غریبه باشد، اطلاق می‌گردد. برای معاصرین پیامبر نیز که در دره تنگ مکه بی‌خبر از دنیای آن روزگار (همچون قبائل وحشی وسط جنگل‌ها) زندگی می‌کردند، بقیه مردم جهان جن (ناشناس و غریبه) محسوب می‌شدند. علاوه بر آن، مردمانی که از دنیا رفته و یا به دنیا نیامده‌اند همواره برای همه انسان‌ها ناشناخته و به اصطلاح زبان عربی "جن" هستند.